

عناصر بنیادین روابط میان ناتو و ترکیه



Mobilization Against the Anti-Communist NATO Alliance

مقدمه ترجمه :

آنچه در ادامه می خوانید، ترجمه مقاله ای با عنوان «عناصر بنیادین روابط میان ناتو و ترکیه» است که در شماره ۲۷۴ «بولتن بین المللی» (ژوئن ۲۰۲۶) به قلم نویسندگان حزب کمونیست مارکسیست-لنینیست (MLKP) به رشته تحریر درآمده است.

«بولتن بین المللی» به عنوان ارگان تحلیلی و تئوریک این جریان، با با تکیه بر متدولوژی مارکسیستی-لنینیستی، به واکاوی تحولات سیاسی، مبارزات طبقه کارگر و پیامدهای اجتماعی-اقتصادی بحران های جاری در منطقه و جهان می پردازد.

در شرایطی که تنش های ژئوپلیتیک، جنگ های نیابتی و رقابت بلوک های قدرت در غرب آسیا و مناطق پیرامونی به اوج خود رسیده است، درک ماهیت نهادهایی همچون «ناتو» برای نیروهای انقلابی و جنبش های آزادی بخش یک ضرورت استراتژیک است. مقاله حاضر، روابط پیچیده، تاریخی و نظامی میان دولت ترکیه و ماشین جنگی ناتو را کالبدشکافی می کند؛ از پیوندهای دیرینه دوران جنگ سرد و نقش آفرینی ترکیه در «کمر بند سبز» گرفته تا

واقعیت‌های تلخ حضور پایگاه‌های نظامی در خاک کردستان شمالی و ترکیه که امروز همچون خنجری بر پیکر انقلاب‌های منطقه، به‌ویژه در روژاوا، فرود می‌آیند.

اهمیت سیاسی این مقاله زمانی دوچندان می‌شود که بدانیم همزمان با انتشار آن در بولتن شماره ۲۷۴، شش حزب و گروه چپ‌گرا (از جمله MLKP، MKP و TKP-ML) در بیانیه‌ای مشترک، مواضع صریح و انقلابی خود را علیه اجلاس پیش‌روی ناتو در آنکارا اعلام کرده‌اند. این نیروهای انقلابی با شناخت ماهیت ضد‌مردمی ناتو، از تمامی کارگران، زحمتکشان و مردم تحت ستم خواسته‌اند تا با تمام قوا در برابر این اجلاس مقاومت کرده و صفوف مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم را مستحکم‌تر کنند.

این متن برای خوانندگان فارسی‌زبان و فعالان جنبش‌های اجتماعی، دریچه‌ای به سوی شناخت دقیق‌تر پیوندهای میان منافع سرمایه‌داری، سیاست‌های فاشیستی رژیم‌های حاکم و استراتژی‌های مداخله‌جویانه امپریالیسم فراهم می‌آورد. ما این مقاله را با رعایت امانت کامل به متن، جهت آگاهی بخشی و تقویت گفتمان همبستگی بین نیروهای انقلابی ترجمه کردیم؛ چرا که باور داریم شناخت دشمن مشترک، نخستین گام در مسیر سازماندهی و اتحاد نیروهای آزادی‌خواه برای تحقق دنیایی نوین و عاری از استثمار است.

صدای فدائی

تیر ماه ۱۴۰۵

عناصر بنیادین روابط میان ناتو و ترکیه

ناتو یکی از مهم‌ترین ابزارهای غرب امپریالیست است که پس از دومین جنگ امپریالیستی تقسیم جهان، به عنوان یک بلوک سیاسی شکل گرفت. این سازمان به عنوان یک ائتلاف نظامی-سیاسی، یعنی یک سازمان امپریالیستی برای تجاوز و جنگ، علیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و دموکراسی‌های خلقی آسیا تاسیس شد.

رابطه میان ترکیه و ایالات متحده برای درک رابطه میان ترکیه و ناتو حیاتی است. ناتو نه تنها تجسم هژمونی (سلطه) ایالات متحده در درون سیستم اتحاد امپریالیستی غرب است، بلکه نظم سلسله‌مراتبی تحمیل‌شده از سوی ایالات متحده بر سایر کشورهای امپریالیستی و استعمارگرِ نورا نیز مجسم می‌کند.

دولت بورژوازی ترکیه، میراث امپراتوری عثمانی را به ارث برد. این میراث عمدتاً شامل بدهی‌های خارجی امپراتوری بود. بر اساس پیمان لوزان، جمهوری ترکیه موافقت کرد که ۶۵ درصد از بدهی‌های خارجی امپراتوری

عثمانی را تسویه کند. در مواجهه با کمبود سرمایه‌گذاری خارجی و شکاف در انباشت سرمایه که پس از آغاز رکود بزرگ در سال ۱۹۲۹ به وجود آمد، دولت بورژوازی ترکیه به سرمایه‌داری انحصاری دولتی روی آورد و همزمان، شرکت‌های دولتی بی‌شماری با وام‌ها و حمایت‌های اتحاد جماهیر شوروی تاسیس شدند.

در طول دومین جنگ امپریالیستی تقسیم جهان، طبقات حاکم ترکیه که از نظر اقتصادی و نظامی به شدت با سرمایه انحصاری آلمان در هم تنیده بودند، تا ماه‌های پایانی جنگ به پیمان عدم تجاوز با فاشیسم هیتلری پایبند ماندند. تنها زمانی که شکست آلمان اجتناب‌ناپذیر شده بود، ترکیه روابط دیپلماتیک خود را با آلمان در سال ۱۹۴۴ قطع کرد و در ۲۳ فوریه ۱۹۴۵ به طور نمادین به رایش آلمان اعلان جنگ داد.

همچنین در ۲۳ فوریه ۱۹۴۵، این کشور توافقنامه‌ای را با ایالات متحده در زمینه کمک و همکاری متقابل منعقد کرد که از جمله، تبادل کالاهای نظامی و مواد خام استراتژیک را تنظیم می‌کرد.

اگرچه دولت بورژوازی ترکیه ظاهر بی‌طرفی خود را در طول جنگ حفظ کرد، اما از نزدیک در سیستم جهانی امپریالیستی ادغام شده بود و پس از پایان جنگ، به طور فزاینده‌ای به امپریالیسم آمریکا وابسته شد.

تا زمان پیوستن به ناتو در سال ۱۹۵۲، ترکیه با گسترش روابط دوجانبه خود با کشورهای امپریالیستی غربی و از طریق ابتکارات سیاست امنیتی در شرق مدیترانه و خاورمیانه، به دنبال آماده‌سازی برای پذیرش خود بود. در عین حال، این کشور به دنبال ادغام خود در ساختارهای امنیتی منطقه‌ای بود که توسط سیستم اتحاد غربی ایجاد شده بود.

دولت ترکیه همسویی صریح خود با بلوک غرب را با اعزام نیرو به جنگ کره مورد تاکید قرار داد. در پس‌زمینه تقابل بلوک‌ها که در پی انقلاب چین و آغاز جنگ سرد ظهور کرده بود، اعزام سربازان ترک به کره نشان‌دهنده یک تصمیم سیاسی آگاهانه به نفع اردوگاه امپریالیستی تحت رهبری ایالات متحده بود. این امر نقش تعیین‌کننده‌ای در قادر ساختن ترکیه، تحت دولت عدنان مندرس، برای پیوستن به ناتو در سال ۱۹۵۲ ایفا کرد.

نقش ترکیه در پیشبرد اهداف ناتو

ترکیه از نظر ژئواستراتژیک موقعیتی حیاتی در درون ناتو اشغال می‌کند. کنترل بر تنگه‌های بسفر و داردانل، موقعیت آن در دریای مدیترانه، مرزهای مشترک آن با اتحاد جماهیر شوروی سابق، و این واقعیت که کشوری است که اروپا (یا غرب) را به خاورمیانه متصل می‌کند و جمعیت آن عمدتاً مسلمان هستند، ویژگی‌های اصلی این موقعیت به شمار می‌روند. به عنوان بخشی از استراتژی ناتو برای «محاصره» اتحاد جماهیر شوروی، ترکیه توانست هم به عنوان یک پایگاه مرزی در جناح جنوبی و هم به عنوان «ابزاری» برای کسب نفوذ در کشورهای عمدتاً

مسلمان منطقه عمل کند. ترکیه اولین «کشور مسلمان» است که اسرائیل صهیونیستی را به طور رسمی به رسمیت شناخته است. اگر چه اسرائیل عضو ناتو نیست، اما حفاظت از اسرائیل صهیونیستی در زمره وظایف محول شده به ترکیه در خاورمیانه است. پایگاه ناتو در اینجریلیک مهم‌ترین تضمین امنیتی برای اسرائیل در طول جنگ سرد و در سال‌های پس از آن بود. علاوه بر این، در طول جنگ سرد، دولت بورژوازی ترکیه در مرکز درگیری‌ها و تنش‌ها در جهانی که به دو سیستم تقسیم شده بود، قرار داشت.

اشغال قبرس و تنش‌های مرتبط با آن، اولین بحران در روابط میان ناتو و ترکیه را رقم زد. استعمار بریتانیا هژمونی خود را در منطقه از دست داد و درخواست‌ها برای استقلال در قبرس نیز شروع به ظهور کرد. در مواجهه با دخالت روزافزون یونان و تهدیدات نظامی دولت ماکاریوس، امپریالیسم بریتانیا با دامن زدن بیشتر به تضادهای میان یونان و ترکیه و باقی گذاشتن یک «مسئله قبرس» برای دولت بورژوازی ترکیه، به دنبال حفظ نفوذ خود بود. دولت بورژوازی ترکیه با تحریک و سازماندهی قتل‌عام‌ها (پوگروم‌ها) علیه یونانیان در ترکیه به این تحولات پاسخ داد.

امروزه، دولت بورژوازی ترکیه پس از ایالات متحده، دومین نیروی نظامی بزرگ در ناتو را در اختیار دارد. این کشور در تمامی ماموریت‌های مهم تاریخی ناتو، مانند مداخلات نظامی در افغانستان، کوزوو و کشورهای حوزه بالتیک شرکت داشته است. افسران ترک در ساختارهای مختلف فرماندهی ناتو پست‌هایی را بر عهده دارند. علاوه بر این، ترکیه در برنامه‌های آموزشی و رزمایش‌های ناتو شرکت کرده است.

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی که از درون پوسیده بود و انحلال پیمان ورشو، ناتو برای خدمت به هژمونی جهانی ایالات متحده و منافع امپریالیسم غربی تغییر جهت داد. به ترکیه یک نقش استراتژیک، به ویژه در جنگ‌های یوگسلاوی، جنگ‌های خلیج فارس و دیگر درگیری‌های منطقه‌ای محول شد. این کشور به ابزاری تبدیل شد که از طریق آن امپریالیست‌های آمریکایی و اروپایی به دنبال بهره‌برداری از تغییرات قدرت و فرصت‌های ژئوپلیتیکی ایجاد شده توسط فروپاشی پیمان ورشو، در جهت منافع خود بودند.

پایگاه‌های ناتو و ادغام نظامی در ترکیه و کردستان شمالی

حتی پیش از پیوستن ترکیه به ناتو، سرزمین‌های ترکیه و کردستان شمالی در حوزه نفوذ استراتژیک امپریالیست‌های آمریکا و بریتانیا قرار می‌گرفت. ترکیه به عنوان یکی از اعضای ناتو، قلمرو خود را برای احداث پایگاه‌ها در دسترس قرار داد و موافقت کرد که هزینه‌های مصادره زمین را پوشش دهد و خدماتی مانند تامین کالا، تعمیر و نگهداری، حمل و نقل و تدارکات را ارائه دهد، در حالی که کنترل بر استفاده از این تاسیسات را به ایالات متحده واگذار کرد. این پایگاه‌ها در مناطق مهم استراتژیک مانند اینجریلیک، چیغلی، کارامورسل، یالووا،

دیاریکر و سینوپ ایجاد شدند. با این اقدام، ترکیه قلمرو خود را در اختیار ساختار نظامی ناتو قرار داد، اما عملاً کنترل پایگاه‌ها را به ایالات متحده منتقل کرد. برخی از این پایگاه‌ها متعاقباً پس از دهه ۱۹۹۰ به نیروهای مسلح ترکیه (TSK) منتقل شدند.

با پیوستن ترکیه به ناتو، ارتش تحت کنترل غیرنظامیان ترکیه خود را مطابق با دکنترین‌ها و استانداردهای نظامی ناتو بازسازی کرد و تجهیزات نظامی و تدارکات بر این اساس توسعه بیشتری یافتند. ستاد کل ترکیه به طور مستقیم در برنامه‌ریزی دفاعی ناتو ادغام شد و نیروهای مسلح ترکیه (TSK) بر این اساس گسترش یافت. سرویس‌های اطلاعاتی و ارتباطات در شبکه ناتو ادغام شدند. آکادمی‌های نظامی شروع به اجرای برنامه‌های درسی ایالات متحده و ناتو کردند. استانداردهای ناتو برای آموزش و رزمایش‌ها به تصویب رسیدند. در پی بحران قبرس و در طول تحریم ده‌ساله‌ای که توسط ناتو تحمیل شد، دولت بورژوازی ترکیه بر ایجاد شرکت‌هایی تمرکز کرد که هدفشان گسترش مجتمع نظامی-صنعتی بود. شرکت‌های توساش (TUSAŞ)، آسلسان (ASELSAN) و آپسیلان (APSİLAN) که طیب اردوغان امروز با افتخار به آن‌ها اشاره می‌کند، در این دوره تاسیس شدند. با این حال، این شرکت‌ها نیز از نظر مالی، فناوری و لجستیکی به امپریالیسم ایالات متحده وابسته شده و به عنوان بخشی از ناتو اداره می‌شدند.

پایگاه ناتو در اینجریلیک امروزه از نظر استراتژیک مهم‌ترین پایگاه در جناح جنوبی ناتو و ابزار مرکزی تسلط آن است. این پایگاه که به عنوان یک مرکز اطلاعاتی و فرماندهی نیز عمل می‌کند، با توجه به تسلیحات هسته‌ای مستقر در آن، به معنای واقعی کلمه ستاد ضدانقلابی ناتو در منطقه در ارتباط با خاورمیانه، قفقاز، بالکان و آسیای مرکزی به شمار می‌رود.

عملیات‌های ضدچریک گالادیو در ترکیه

یکی از بارزترین جنبه‌های حضور ناتو در ترکیه و کردستان شمالی، فعالیت ضدچریکی است. سازمان‌هایی که تحت رهبری و فرماندهی مستقیم ناتو برای انجام «وظایف» غیرقانونی و نامنظم به عنوان بخشی از «عملیات داخلی» «مبارزه با کمونیسم» در کشورهای امپریالیستی و بورژوازی تاسیس شدند، گالادیو نامیده می‌شوند. در اروپا، سازمان سیا بر اساس مجموعه‌ای از کارهای اطلاعاتی ضدکمونیستی که پس از دومین جنگ امپریالیستی جهانی جمع‌آوری شده بود، یک واحد ویژه به نام «سوپر ناتو» ساخت. این واحد ویژه همچنین شامل ضدکمونیست‌هایی از رژیم‌های فاشیستی هیتلر و موسولینی بود. راینهارد گِلن، یکی از متعصب‌ترین ماموران

اطلاعاتی هیتلر که در پایان جنگ به همراه آرشيو خود تسليم ايالات متحده شده بود، با تصميم سازمان سيا در سال ۱۹۴۶ به آلمان بازگردانده شد و نهاد پيشگام سرويس اطلاعاتي آلمان را تاسيس کرد.

اولويت «مبارزه با کمونيسم» که توسط ناتو در بستر جنگ سرد دنبال می شد، از ابتدای دهه ۱۹۶۰ اهمیت فزاینده ای برای سياست داخلی ترکیه پیدا کرد. در این زمینه، ساختار سياست گذاری دولت و امنیت به تدریج با دکترين های ناتو سازگار شد. دوره مداخله نظامی در سال ۱۹۷۱ و همچنین دوره مشخص شده با کودتای نظامی ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰، بر بازسازی سيستم سياسی و همسویی نزدیک سياست امنیتی و نظامی ترکیه با منافع استراتژیک ايالات متحده در چارچوب سيستم اتحاد غربی تاکيد داشت.

برای «محاصره» استراتژیک پيمان ورشو، تاکتیک یک «کمر بند سبز» در خاورميانه دنبال شد. با ترويج، حمايت و بسیج دولت های اسلام گرای سياسی عليه «تهدید کمونيستی»، یک منطقه حائل در جنوب اتحاد جماهیر شوروی ايجاد شد. فتح الله گولن محصول همین فضای سياسی است. تحت شرایط آن زمان، فرقه های مذهبی و جنبش های فاشيستی ضد کمونيستی فضایی برای شکوفایی يافتند.

رابطه میان رژیم حاکم فاشيست و ناتو

حزب عدالت و توسعه (AKP)، که یک حزب احیای بورژوازی است، در قرن جدید با همسو کردن خود با منافع و استراتژی ايالات متحده در خاورميانه به قدرت رسید. پس از فروپاشی نهایی اتحاد جماهیر شوروی، امپريالیسم آمریکا اولويت های زیر را داشت: تغيير شکل خاورميانه و ادغام آن در سيستم امپريالیستی؛ بازسازی بازار منطقه ای بر این اساس؛ ایمن سازی مسيرهای حیاتی انرژی و تجارت؛ تضمین هژمونی ايالات متحده در نقاط حیاتی ژئواستراتژیک؛ محدود کردن نفوذ کشورهای رقیب، به ویژه امپريالیسم نوظهور چین، و تثبیت مشروعیت وجودی اسرئیل صهيونيستی در خاورميانه. این ها اهداف بنيادین پروژه «خاورميانه بزرگ» (GME) بودند. زمانی که اردوغان در سال ۲۰۰۲ در انتخابات پیروز شد، خود را به عنوان رئیس مشترک طرح خاورميانه بزرگ منصوب کرد.

در این دوره، ائتلاف آک پارتي-گولن موثرترین نیروی پيش برنده تحولات نئولیبرالی هم در «داخل» و هم در «خارج» بود. دولت بورژوازی ترکیه بر روی یک شالوده فاشيستی و اسلام گرای سياسی بازسازی شد و انگیزه «نئوعثماني» برای توسعه منطقه ای در ابعاد اقتصادی، سياسی و فرهنگی گسترش يافت؛ روندی که توسط ايالات متحده و ناتو نیز حمايت می شد. اردوغان و دولت فاشيستی بورژوازی ترکیه، هم در میان کشورهای مرتجع عرب در منطقه و هم در میان مردمان مسلمان بالکان نفوذ پیدا کردند.

بحران وجودی سرمایه‌داری که با بحران اقتصادی جهانی در سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۸ آشکار شد، نه تنها سلطه ایالات متحده را در بازار جهانی متزلزل کرد، بلکه شرایط را برای تضعیف هژمونی امپریالیستی آمریکا در خاورمیانه نیز فراهم آورد. در پرتو این امر، محور نوظهور چین-روسیه نفوذ منطقه‌ای به دست آورد و به ویژه با حمایت از دولت‌های ضدآمریکایی مانند رژیم آخوندی در ایران، رژیم قذافی در لیبی، و رژیم اسد در سوریه آن را گسترش داد.

بحران پیش‌روی دولت بورژوایی ترکیه تحت این شرایط تشدید شده است. در پی تلاش برای کودتا توسط ژنرال‌های گولنیست، تقاضا برای «استقلال استراتژیک» در برابر قدرت‌های خارجی در خط مقدم قرار گرفت. در این راستا، دولت بورژوایی ترکیه روابط خود را با روسیه تقویت کرد تا از تضادهای میان امپریالیستی بهره‌برداری کند. در حالی که این دولت مطابق با منافع سیاسی و اقتصادی منطقه‌ای خود و بالاتر از همه با هدف از بین بردن دستاوردهای ملی مردم کرد عمل می‌کرد، تنش‌های خاصی را نیز با امپریالیسم آمریکا پذیرفت. با تشدید شکل‌گیری بلوک‌های امپریالیستی، رقابت جهانی، و صورت‌بندی‌های قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه، فضای مانور رژیم فاشیست (رئیس‌جمهور) در حال محدود شدن است. در عین حال، وضعیت کنونی در خاورمیانه به نفع هماهنگی نزدیک‌تر و روابط پایدارتر میان دولت بورژوایی ترکیه و ناتو است.

اگرچه اردوغان در آغاز جنگ در اوکراین تلاش کرد تا به عنوان میانجی عمل کند، اما بعداً حمایت خود را از پیوستن اوکراین به ناتو اعلام کرد. او در نهایت مجبور شد پیوستن سوئد و فنلاند به ناتو را بپذیرد، اما گهگاه از این فرآیند به عنوان اهرمی در جنگ خود علیه جنبش دموکراتیک ملی کرد استفاده کرد و به همین ترتیب آن را به تاخیر انداخت.

علی‌رغم تشدید رقابت‌های منطقه‌ای با اسرائیل، دولت بورژوایی ترکیه به ابتکار ایالات متحده وارد یک کمیته «صلح» برای نوار غزه شد و به عنوان بخشی از توافقنامه پاریس که در ۵ ژانویه امضا شد، با اسرائیل به توافق رسید. در عوض، ترکیه آزادی عمل بیشتری در برخورد با روزاوا به دست آورد. اگرچه ایالات متحده گهگاه یک اتحاد تاکتیکی-نظامی با نیروهای دموکراتیک سوریه (SDF) در مبارزه با داعش تشکیل داده بود، اما همزمان راه را برای حملات دولت ترکیه به جنبش کردها و انقلاب روزاوا هموار کرد.

در این پس‌زمینه، رژیم رئیس‌جمهور فاشیست تلاش خواهد کرد تا از اجلاسی که در ماه ژوئیه در آنکارا برگزار می‌شود، به عنوان صحنه‌ای برای تاکید بر روابط استراتژیک میان ایالات متحده و ترکیه و نمایش نفوذ منطقه‌ای خود استفاده کند. خود اردوغان به دنبال این خواهد بود که خویش را به عنوان یک شخصیت سیاسی برجسته هم در منطقه و هم در سطح فراتر از آن معرفی کند.

ناتو و ضد-ناتو

پس از دهه ۱۹۵۰، دولت بورژوازی ترکیه در خاورمیانه مطابق با منافع ایالات متحده و امپریالیسم غرب عمل کرده است. در نتیجه، این امر مقاومت و طردشدگی از سوی بخش‌های وسیعی از مردمان منطقه را به همراه داشته است.

از دهه ۱۹۶۰ به بعد، جنبش‌های توده‌ای انقلابی-دموکراتیک در ترکیه، و بیش از همه جنبش جوانان، به طور ویژه‌ای با ناتو مخالفت کرده‌اند. این مبارزات همچنین در کسب برخی امتیازات سیاسی و اجتماعی موفق بوده‌اند. این موارد از جمله شامل اقداماتی برای مهار حضور نظامیان در فضاهای عمومی، تغییراتی در قانون آیین دادرسی کیفری، وضع مقررات مالیاتی برای کالاهای وارداتی از خارج، و محدودیت‌هایی برای استفاده از پایگاه‌های نظامی بدون رضایت ترکیه بود.

حتی امروزه نیز یک جنبش پیوسته ضد-ناتو که با وابستگی مالی و اقتصادی و همچنین ادغام نظامی ترکیه و کردستان شمالی مخالف است، تنها در صورتی می‌تواند توسعه یابد که عمیقاً بر مبارزات توده‌ای انقلابی-دموکراتیکی که از دهه ۱۹۶۰ وجود داشته‌اند، بنا شود. در ترکیه و کردستان شمالی، جایی که یک رژیم فاشیست حاکمیت مطلق دارد، این امر در نهایت مسئله یک انقلاب سیاسی ضدامپریالیستی، یعنی مسئله کسب قدرت را مطرح می‌کند.

صدای فدائی

.....

• عنوان مقاله (ترجمه فارسی): عناصر بنیادین روابط میان ناتو و ترکیه

عنوان اصلی مقاله

The Fundamental Elements of Relations Between NATO and Turkey

منتشر شده در بولتن بین‌المللی (International Bulletin) شماره: ۲۷۴ - ژوئن ۲۰۲۶

ارگان حزب کمونیست مارکسیست-لنینیست / (MLKP) ترکیه و کردستان

• وبسایت رسمی www.mlkp-info.org

• ایمیل ارتباطی mail@mlkp-info.org